

گشتی لابلای متون قدیمی با مقاله‌نویسی آشنا شویم



هایی را که باید در مقاله بگنجانید بررسی کنید، بگذارید هر روز، زندگی برای شما آستن الهام اندیشه‌ها و تخیلات تازه ای باشد.^۱ پس از آن که موضوع مقاله را انتخاب کردید، نکته‌هایی را که باید در مقاله بگنجانید بررسی کنید، به یادداشت

هایتان درباره موضوع - اگر چنین یادداشت‌هایی دارید - مراجعه نمایید؛ مطالب را بسنجید و طرح مقاله را بریزید.

طرح چیست؟

می بینیم که نقاش قبل از به کار بردن رنگ‌ها، به وسیله مداد سیاه، طرح کار خود را می‌ریزد و اگر مطابق دلخواه نباشد، دوباره آن را پاک می‌کند و طرح مناسب‌تری می‌کشد. نویسنده هم باید برای نوشتن مقاله، پیشاپیش طرحی بریزد و قسمت‌های مختلف آن را زیر و بالا و سبک و سنگین کند تا مقاله‌ای که خواهد نوشت ترتیب منطقی به خود گیرد و سخن «بوفون» طبیعی دان و دانشمند فرانسوی درباره آن صدق کند که گفته است: «نشا عبارت است از حرکت و انتظامی که به افکار داده می‌شود.» اگر مقاله ترتیب منطقی نداشته باشد، به خوبی در ذهن خواننده جایگزین نمی‌شود و او نمی‌تواند چکیده مطلب را به ذهن بسپارد.^۲

پس طرح، خطی است که حرکت و نظم مقاله را نشان می‌دهد و در واقع نقشه کار یا فهرست نکات اصلی مقاله به ترتیبی که باید نوشته شود، طرح مقاله را تشکیل می‌دهد. همچنان که در داستان نویسی نیز خلاصه وقایع را طرح داستان می‌گویند.

طرح مقاله اغلب سه بخش دارد: مقدمه، متن و پایان مقاله

هر کدام از بخش‌های سه‌گانه مزبور که عرصه تجلی افکار اصلی نویسنده است به پنجهایی (پاراگراف‌هایی) که افکار فرعی نویسنده را نشان می‌دهد، منقسم می‌شود.

هر طرح باید دارای ویژگی‌ها و صفاتی باشد که مهمترین آنها، نظم یا پیوستگی مطالب، وحدت و روشنی و سادگی است. استفاده از طرح در نگارش هر نوع نوشته‌ای برای نظم بخشی به اندیشه‌های نویسنده و سهولت بیان فکر، ضروری است. طرح

مقاله شامل انواع گسترده و گوناگونی از نوشته‌های تحقیقی، اجتماعی، انتقادی، طنزی و... می‌باشد. اندازه متوسط مقالات اغلب میان پانصد تا پنج هزار کلمه تغییر می‌کند.

مقاله می‌تواند زمینه‌های گوناگونی را بررسی کند، از دستورهای آشپزی، ورزش، مسایل مذهبی، نظافت کوچه‌ها، نقد فیلم و مسایل سیاسی گرفته تا تحقیقات دقیق علمی، همه می‌توانند موضوع مقاله قرار گیرند.

وقتی که شما یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار عصر را باز می‌کنید، ده‌ها مقاله کوتاه و بلند در آن می‌بینید. برخی از این مقالات در موضوع‌های بسیار جدی مانند سیاست، بودجه مملکتی، آموزش و پرورش و نظایر آنها است و برخی دیگر جنبه هنری و طنزی دارد. بعضی از آنها بر مبنای اخبار روز تهیه شده است و برخی دیگر ربطی به مسایل روز ندارد.

در مقاله نویسی، از کجا باید شروع کرد؟

برای نوشتن مقاله، نخست باید موضوع مناسب و جالبی پیدا کرد. کسانی که در روزنامه‌ها و مجلات مقاله می‌نویسند، در وهله اول موضوع‌های جالبی پیدا می‌کنند که مطالعه آنها خوانندگان را خوش آید.

برای این که موضوع یا فکر تازه‌ای بیابید باید بکوشید تا نسبت به آنچه در معرض دید یا برخورد شما قرار می‌گیرد، ذهنی حساس و تأثیرپذیر داشته باشید. هر واکنش، تجربه یا رویدادی که ذهن شما را رها نمی‌کند و برای مدتی خاطرستان را به خود مشغول می‌دارد به احتمال قوی می‌تواند موضوع مقاله‌ای باشد. از این رو بهترین منبع موضوعات برای مقاله نویسی، افکار و تجربیات خود شما است. زندگی روزمره خود را در جستجوی موضوع‌های تازه و جالب بکاوید، از خاطرات خود یاری بگیرید و یادهای تلخ و شیرین گذشته را برای انتخاب موضوع در ذهن مرور کنید.

در برنامه‌ها و کارهای پیش‌بینی شده زندگی، پیوسته دفتری به همراه داشته باشید. در حین کار، در موقع تفریح، در اوقاتس که به تماشای فیلمی مشغول هستید یا به رادیو گوش فرا داده اید، موضوع‌های تازه‌ای را که مطرح می‌شود یا به ذهنتان می‌رسد، یادداشت کنید.

ذهنتان را به فعالیت عادت بدهید و از هر حادثه‌ای برای یافتن موضوع‌های تازه استفاده کنید. بگذارید هر روز، زندگی برای شما آستن الهام اندیشه‌ها و تخیلات تازه‌ای باشد.

پس از آن که موضوع مقاله را انتخاب کردید، نکته

ریزی صحیح مبتنی بر آن است که نویسنده خطوط اصلی نوشته خویش را بر روی کاغذ آورد، و هر فکر اصلی را نسبت به هدف موضوع در جای خود بنشانند تا مطالب دیگر که به آن وابسته است، جای مناسب خود را باز یابند.^۳

وقتی که طرح آماده شد، مقاله را بند به بند می‌نویسید. هر بند را از جهتی می‌توان مقاله یا انشای کوچکی به شمار آورد. منتها بندها باید متناسب با موضوع مقاله نوشته شود تا با بندهای دیگر بستگی معنوی پیدا کند و با آنها ترکیب یابد و در نتیجه همه بندها یک واحد کلی به وجود آورند. طول بندهای مقاله متفاوت است. چه، هر کدام از بندها با کیفیت موضوع و نوع استدلال، کوتاه یا بلند می‌شود، اما به هر حال باید در مقاله تناسبی میان فاصله بندها باشد. در مقاله بهتر است از نوشتن بندهای طولانی پشت سرهم خودداری شود، زیرا خواننده را خسته می‌کند و میل او را برای ادامه خواندن کاهش می‌دهد.^۴

پس از آن که مقاله را نوشتید، همچنان که بارها در مورد انواع دیگر نگارش گفته شده است، آن را یک یا دو بار به دقت بخوانید، کلمات زاید را حذف کنید، جمله‌های طولانی را به دو یا چند جمله کوتاه مناسب تقسیم کنید، کلمه‌هایی را که نامناسب تشخیص می‌دهید، بردارید و به جای آنها کلمه‌های مناسب بگذارید و عنوان مناسبی برای مقاله انتخاب کنید. در اغلب موارد عنوان مقاله از همان موضوعی گرفته می‌شود که پیشاپیش انتخاب شده است، با این همه می‌توان عناوین مناسب و جالب توجهی برای مقاله انتخاب کرد.

اینک وقت آن رسیده است که آخرین بار مقاله را مرور کنید، نقطه، ویرگول و دیگر نشانه‌های نقطه گذاری را - اگر ضمن نوشتن فراموش کرده باشید - بگذارید و مقاله را پاکنویس کنید.

اینک به عنوان نمونه یک مقاله قدیمی را در صفحه بعد می‌خوانیم:

همسایگان ناشناس

نوشته: پرویز نائل خانلری
مجله سخن دوره چهارم، شماره ۵، فروردین ۱۳۳۲

اکنون از آشنایی و همکاری با هم سودها می توانیم برد.

امروز در امور معنوی و فرهنگی، همه این ملت ها با مسایل مشابهی رو به رو هستند. همه تمدن و فرهنگ قدیم دارند و اکنون باید راهی بیابند تا فرهنگ دنیای جدید را بپذیرند بی آن که خصایص و مزایای فرهنگ کهن را از دست بدهند. در اقتباس و نقل و ترجمه اصطلاحات علمی، امروزه همه این ملت ها به یک مشکل بر می خورند. همه باید در اندیشه آن باشند که شیوه های نو را در فنون ذوقی و هنری چگونه به کار ببرند که با خصوصیات ذوقی خود ایشان و با ادبیات و هنر عالی قدیمشان منافات و تنافر نداشته باشد.

در این امور هر یک از این کشورها به تنهایی تجربه هایی کرده اند. بعضی از این کارها ناسنجیده و نادرست بوده و نتیجه مطلوب نداده است. بعضی دیگر درست و به جا بوده و حسن اثر بخشیده است. اکنون اگر با هم آشنایی بیشتر داشته باشیم می توانیم از حاصل تجربه های یکدیگر بهره ور شویم و هر یک به تنهایی آزموده را نیاز ماییم و وقت و همت خود را در کاری صرف نکنیم که می دانیم از آن جز پشیمانی نخواهیم برد.

گذشته از این آشنایی ما مقدمه همکاری های سودمند در امور معنوی خواهد بود که هیچ یک از آن بی نیاز نیستیم. ارتباط فکری و معنوی ملت های آسیا در گيرودار سیاست و دشواری های اقتصادی امروز نیز سود بسیار خواهد داشت و موجب آسان شدن همکاری ما در این امور خواهد بود. برای حصول این ارتباط و تجدید دوستی و آشنایی دیرین باید از یادآوری هر نکته ای که در پیوند مهر ما رخنه و خللی وارد آورد پرهیز کنیم. قصه سکندر و دارا را نگوییم و نشنویم و جز سرود مهر و وفانخوانیم.

ایران در مرکز این ملت های آسیایی است که از قرن هایاز در تمدن و فرهنگ باهم شرکت داشته اند و ایرانی با قریحه و ذوق خاص خویش همیشه واسطه ارتباط معنوی و فرهنگی همسایگان خویش با یکدیگر بوده است. امروز نیز باید همان وظیفه کهن را برعهده بگیرد. همسایگان خود را خوب و درست بشناسد و خود را چنان که هست به ایشان بشناساند و بار دیگر میان ذوق و اندیشه این ملت ها پیوندی متین پدید آورد. این خدمت بسیار بزرگ است و برای آینده ایران و آینده همه همسایگان ایران سودها در بر خواهد داشت.

زنده عرب چیزی نمی دانیم. از اوضاع فرهنگی و اجتماعی ایشان بی خبریم. یک قطعه شعر عربی امروز را به فارسی ترجمه نکرده ایم. شاید می پنداریم که هنوز شاعر عرب در کرانه های زیبای بحر روم بر «ربع و اطلال و دمن» می گرید و دلبر خود را به «تخم شتر مرغ» تشبیه می کند.

برای تجدید عهد با هند و پاکستان، این دو کشور عظیم که دوست دیرین ما هستند هنوز قدم استواری برنداشته ایم. میان ما و افغانستان جز یک خط مرزی فاصله ای نیست: هر دو یک نژاد و یک زبان و یک دین داریم. اما یکدل نیستیم. من هر گاه چهره نجیب و مهرانگیز یک افغانی را می بینم و آهنگ دلنشین فارسی او را می شنوم میل دارم که سر به زیر ببندازم. گویی در نگاه پر محبتش گله ای هست و به زبان حال می گوید:

«برادر عزیز، مرا کم می شناسی و کم دوست داری.»

این قصور تنها از ما نیست. همسایگان ما هم مقصر هستند. ایشان هم دیگر ما را درست نمی شناسند. از وضع کشور ما بی خبرند. با ذوق و اندیشه امروز ما آشنایی ندارند، اهل تسنن می پندارند که ایران چون شیعه است با ایشان سر نفاق دارد، و نمی دانند که امروز ما به وجوه اشتراک بیشتر نظر داریم. ایشان هم کوششی چنان که در خور است به کار نمی برند تا عهد قدیم را با ما نو کنند. شاید میان ملت های همسایه و نزدیک ما هم گاهی ساده لوحان و کم مایگانی باشند که در تاریخ گذشته بهانه ای برای نفاق و جدایی با ما بجویند. اما خوشبختانه همه جا شمار ایشان اندک است. من هر گاه با چنین کسانی روبرو شده ام از طبع لطیف سخن آفرین شیراز، حافظ، مدد خواسته و از زبان ملت ایران گفته ام که:

ما قصه سکندر و دارا نخوانده ایم
از ما به جز حکایت مهر و وفا مپرس

در این گفتگوها هیچ به سیاست نظر نداریم. آشنایی و دوستی میان ملت ها امری دیگر است و با وقایع روز که ناپایدار و گذران است ارتباط فراوان ندارد اگر چه در آن ممکن است تأثیر بسیار داشته باشد. شاید کوه بینان چنین گمان ببرند که چون همسایگان ما امروز در تمدن و فرهنگ به مغرب زمین نمی رسند اطلاع از دانش و هنر ایشان برای ما چندان سودی ندارد. این گمان یکسر خطا است. ما قرن ها با هم رابطه نزدیک و اغلب فرهنگ مشترک داشته ایم. اگر روزگاری دراز مشعل ذوق و دانش در این قسمت آسیا می درخشید از این جهت بود که همه ما در افروختن آن شریک و همکار بودیم. هر یک از ملت های مغرب آسیا در ایجاد آن فرهنگ عظیم که «فرهنگ اسلامی» خوانده می شود سهمی داشت. از نادانی و بی خبری است اگر یکی از ما بخواهد همه هنر ها را به خود نسبت بدهد و با دیگران بر سر این معنی معارضه و دشمنی کند.

«بیگانگی نگر که من و یار چون دو چشم
همسایه ایم و خانه هم را ندیده ایم»

در این دو قرن اخیر که مغرب زمین در تمدن و فرهنگ از مشرق پیش افتاده است ملت های آسیا همه گردن کشیده و چشم به اروپا و امریکا دوخته اند و دلبر مغربی چنان هوش و دل از ایشان ربوده که خویشان و نزدیکان دیرین را از یادشان برده است. ملت های آسیا پیش از این با هم آشنایی ها داشتند. در بسیاری از امور فرهنگی و ادبی و هنری با هم شریک بودند و زبان یکدیگر را می دانستند. هر شاعر ایرانی فارسی زبان کم و بیش اشعاری نیز به عربی می سرود و گاهی دیوانی جداگانه به این زبان داشت. شاعر ترک به فارسی شعر می گفت و سلطان عثمانی اگر چه با شاه ایران در جنگ بود فارسی می دانست و به فارسی می نوشت و آثار ادبی این زبان را دوست می داشت. جلال الدین محمد با پدر خود از بلخ به قونیه می رفت و در آنجا هواخواه و مرید می یافت. سعیدی در دیار عربی زبانان سیاحت می کرد و از محضر ادیبان و دانشمندان آن سرزمین بهره می برد یا ایشان را بهره مند می کرد. اهل دانش و ادب در مصر و عراق و شام، هر کجا که پا می نهادند، وطنی می یافتند. مضمون های زیبای منتبسی و ابن الفارض گاهی جامه فارسی می پوشیدند و از دیوان سخنوران ایران سر در می آوردند. فارابی و رازی و ابن سینا و ابوریحان به عربی کتاب می نوشتند و تشنگان دانش را در ساحل بحر روم و کنار نیل نیز از زلال معرفت سیراب می کردند. میان ایران و افغانستان و آسیای مرکزی جدایی نبود. پیشه ور و هنرمند اصفهانی در غزنین و سمرقند کاخ های ساخت و نقاش تبریزی در هرات هنر می فروخت. هر ادیب پر مایه تبریزی و کاشان و اصفهان شوق سفر هند در سر داشت زیرا که می دانست در آنجا عزیزش می دارند و متاعش مشتری خواهد داشت.

اندک اندک دلبر طناز مغربی در جمع این دوستان راه یافت. خویشان و دوستان پیوند آشنایی از هم بریدند و چنان چشم دل بر او دوختند که دیگر پیرامون خویش را ندیدند. اکنون دیری است که این آشنایان قدیم یکدیگر را درست نمی شناسند. ما هر ماهه چندین کتاب از ادبیات و علوم غربی به فارسی ترجمه می کنیم. نام دانشمندان و ادیبان اروپایی که سهل است، نام پدر و مادر و دختر عمومی بازیگران سینماهای امریکایی را هم به خاطر می سپاریم. اما کسی نیست که بداند، یا خواهد بداند، که در این نزدیکی، همسایه ترک ما در صد و پنجاه ساله آخرین چه کرده است. شاعرانش چه می گویند، نویسندگانش چه می نویسند، مردمش چه می خوانند، نگارنده اش چه نقشی می کشد و نوازنده اش چه سازی می زند.

با کشورهای عربی هم ترک آشنایی کرده ایم. در مدرسه هنوز عربی می خوانیم اما از ملت های

زیر نویس ها:

۱. لوفیز، پاکس: مقاله نویسی، ترجمه: زیلا سازگار، از انتشارات دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی.
۲. عبدالعلی، دستغیب: شیوه نگارش ص ۷۹
۳. حسین، رزمجوروش نویسنده گان بزرگ معاصر، ص ۸۴
۴. مراد از بند همان پاراگراف است.
۵. عبدالعلی، دستغیب: شیوه نگارش، ص ۸۰